

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

محمد جعفری
۱۵ اکتوبر ۲۰۲۰



محمد جعفری

تکامل مفهوم غارت در جمهوری اسلامی اموی عصر حاضر

(۳)

غارت و تخریب در زمینه های فرهنگی

قبل از شروع مطلب عنوان شده به پاس قدردانی و به پاس قدردانی از استاد محمد رضا شجریان از نادر هنرمندان منحصر به فرد در زمینه آواز و موسیقی سنتی ایران و احیا و نوآوری های ارزنده اش، برای این نسل و نسلهایی که از پی می آید نکاتی یادآور شوم:

استاد محمد رضا شجریان در پنجشنبه ۱۷ مهر ماه ۱۳۹۹ در تهران دار فانی را وداع گفت و در شنبه ۱۹ مهر ماه در جوار آرامگاه فردوسی در طوس به خاک سپرده شد. به خاک سپردن شجریان در جوار حکیم ابوالقاسم فردوسی، کسی که زبان فارسی را پاس و زنده نگه داشته است، در بطن خود این معنا را دارد که شجریان هم موسیقی و آواز موسیقایی ایران زمین را زنده و پایدار ساخته است. آن مرحوم در حیات پر برکت خود توانست هنر آواز و سنت موسیقی سنتی ایران را احیا و به آن غنا ببخشد. وی آنچه از موسیقی و آواز تمامی هنرمندان و گذشتگان کشور به جا مانده بود را آموخت و برای مردم با صدای رسا و دلنشین خود آن ها را به اجرا در آورد. وی در عین حالی که موسیقی و آواز سنتی را پاس و معزز داشت، اما در هنر آواز و موسیقی دست به نوآوری های مهمی زد و سازهای تازه ای را جهت تنوع بخشیدن به صداهای دلنشین بیشتر ابداع و فصل تازه ای را در موسیقی کشور پایه ریزی کرد و آن را وارد مرحله جدیدی کرد که حق است گفته شود، آواز و موسیقی عصر شجریان.

علت جاودانگی او در دل و جان ملت ایران و تمامی فارسی زبانان تنها به علت صدای دلنشین و استعداد موسیقایی وی نبود، زیرا بسیاری صدای رسا و زیبا و دلنشین دارند، اما در دل ملت جای نگرفته اند. رمز و راز این جاودانگی را باید در روش و منش وی جستجو کرد. آن مرحوم در هر مرحله از زندگی همراه غم و شادی مردم بود. و علت جاودانگی او در دل و جان مردم، با مردم زندگی کردن او است. وی هنرمندی است و با وجودی که خود یک رجل

سیاسی نبود اما با هنر خود همچنانکه در کنار مردم بود به هر دو رژیم شاهنشاهی و مطلقه فقیه که صد بدتر از شاهنشاهی است نه گفت. و البته بهای سنگین آن را هم پرداخت اگرچه امروز قلم به مزدانی در نبود جسمانی او به لجن پراکنی و تهمت زدن او روحش را آزرده میکنند و سعی در کم کردن محبوبیت ابدی و همیشگی وی دارند و البته اما این یاهو گویها و لجن پراکنی ها مذاق قدرت پرستان حکومتی و حسودان بی مایه او در هنر موسیقی و غیر موسیقیایی و هنری را خوش می آید، اما گفته اند قدما که "با آب دهان سگ، دریا نجس نگردد" و مرده خوار هر چه می خواهند عو عو کنند!!

روح پر مهر او قرین دریای بیکران رحمت الهی باد.

در گذشت این هنرمند گرانقدر را به خانواده محترمشان و به ملت ایران و هنرمندان مردمی کشور و جهان تسلیت می گویم. و اما برگردم به بحث اصلی غارت و تخریب در زمینه های فرهنگی

در دو قسمت منتشر شده پیشین توضیح کوتاهی آمد از تفکر غارتگری در زرادخانه فقه موجود و اینکه آقای خمینی و پیروانش را می توان پیرو نظریه امویان دانست که می گفتند: الحق لمن غلب. و نگاه و عمل آنها به کشور به مثابه کشوری فتح شده که فاتحان حق خود می دانند که برای حفظ قدرت خود به کشت و کشتار و غارت و ویرانگری آن بپردازند. همچنین گفته شد که غارت و ویرانگری نظام ولایی یک عمل خاص در یک زمان و مکان نیست بلکه یک فرآیند است که پیوستگی دارد و همچنان بشدت ادامه دارد. و آقای خمینی هم آنچه را به دست آمده غنائم خوانده و مشروعیت دینی و قانونی به آن بخشیده و به روحانیون طرفدارش آموزش داده که با هر وسیله ممکن به حفظ این غنائم به دست آمده بپردازند. افزون بر آن فهرستی از غارتگری و ویرانی در هفت بند، بخش و یا فصل و توضیح فشرده ای از بند اول و دوم آن یعنی 1- غارت اموال شخصی و خصوصی و 2- تخریب و غارت اموال عمومی ملت ایران آمد. و اینک در این بخش به بند سوم فهرست غارت و تخریب در زمینه های فرهنگی پرداخته خواهد شد:

و این هجمه حکومت مطلقه فقیه به غارت و تخریب در زمینه های فرهنگی کشور هم تنها هجمه ای نیست که بنام خدا و دین و با انواع و اقسام دروغ، دروغ مصلحت آمیز، مصلحت، تقیه و توریه، و زیر عهد و پیمان زدن آقای خمینی در لباس عارف و مرجع دینی که در برابر انتظار جهانیان پیمان و وعده رسیدن به حقوق خود و انواع آزادی ها و عدالت گستری را در علن و آشکارا به ملت ایران می داد که به «بیان پاریس» موسوم شد و در خفا و دور از چشم مردم طرح چگونگی قبضه کردن قدرت که به او و بعضی از حلقه اسرارش داده شده بود را به اجرا می گذاشت و همینکه پایش به ایران رسید و قدرتش تثبیت گشت، بدون استثنا و به ضرس قاطع به تمامی آن ها پشت پا زد. و آشکارا گفت که من از روی مصلحت حرفهایی زده ام که حال قرار نیست روی آن ها بمانم و بر آن ها عمل کنم و به ساخت و استقرار رژیمی بر پایه کشوری که فتح شده، و آنچه در آن است غنائم است، با کشت و کشتار و انواع و اقسام جنایات دست زد. و برای ماندن و استمرار چنین حکومتی هر امری را لازم بلکه واجب شمرد و آن را به روحانیون خودی برای حفظ و نگهداری آن آموزش داد که حاکم برای حفظ و نگهداری آن نباید به هیچ حرفی، عهد و پیمانی و قانونی چه شرعی و چه عرفی پای بند باشد.

غارت و تخریب در زمینه فرهنگ کشور و سرمایه های فرهنگی مردم اما خیلی جدی تر و دردناک تر است؛ زیرا به میراث تاریخی کشور و تغییرات ایدئولوژیکی در رویدادهای تاریخی قبل و بعد از اسلام تا جای ممکن دستبرد می زند و به تخریب آن می پردازد، و همچنین بناهای تاریخی و عام المنفعه را از صاحبان حقیقی آن غارت کرده و آن ها را بنام خود و اعوان و انصارشان ثبت می کند. و این یعنی غارت و تخریب فرهنگ کشور که میراث به جا مانده از ملتی است که با تجربه گرفتن از آن فرهنگ و تمدن غنی خود، تا به امروز در برابر تهاجماتی که از هر سو بر او وارد شده،

توانسته زنده و پایدار باقی بماند. ایران در طول تاریخ همیشه این آمادگی داشته که ایده های نو و سازنده را با آغوش باز بپذیرد و آن را در فرهنگ و تمدن خود هضم و بومی نماید، با وجودی که اقوام مختلف و با زبانهای مختلف به ایران هجوم آورده و قرن ها در کشور حکومت رانده اند، نتوانسته اند که فرهنگ، تمدن و زبان جامعه را از بین برده و آن را خودی نمایند، بلکه این ایرانی ها بوده اند که فرهنگ و تمدن خود را به آنها تحمیل کرده است. و این از مهترین راز ماندگاری ایران زمین است. کم نیستند فرهنگ و تمدن هایی که در تاریخ امروز جز نامی از آن باقی نمانده است. اما فرهنگ و تمدن ایران همچنان زنده و پویا است و ما ایرانی ها نه در حرف و نظر بلکه در عمل نشان داده ایم که گذشته زنده است، جنبش دارد و در زندگی روزانه ما حاضر است، و کسانی که فکر می کنند و یا می خواهند به مردم القا کنند که گذشته، گذشته است سخت در اشتباهند. اگر اقوام دیگری که به کشور هجوم آورده و حتی مدتی هم حاکمیت داشته توانسته اند که فرهنگ و تمدن کشور را نابود و از بین ببرند این حکومت مطلقه هم خواهد توانست فرهنگ جنایت و غارتگری و تخریب را بنام دین جایگزین کند، زهی خیال باطل!!

با وجودی که جنبش و حرکت و مقابله ایرانیان در زمینه های مختلف با چنین حکومت مطلقه ای با انواع و اقسام روشها عیان است و در بعضی از زمینه ها از جمله در سانسور همه جانبه مردم، به پستو بردن زنان و بانوان کشور و موسیقی سخت شکست خورده است، اما یادآوری و تذکر غارت و تخریب در هر زمینه ای از جمله در زمینه فرهنگی خالی از فایده نیست. غارت و تخریب فرهنگی در دو قسمت زیر آورده می شود :

الف - غارت و تخریب بناهای تاریخی و عام المنفعه از صاحبان حقیقی آن و

ب - دستبرد به تاریخ کشور و تغییرات ایدئولوژیکی در رویدادهای تاریخی کشور قبل و بعد از اسلام تا جای ممکن.

الف- غارت و تخریب بناهای تاریخی و عام المنفعه از صاحبان حقیقی آن

غارت کردن بناهای تاریخی و عام المنفعه از صاحبان حقیقی آن و ثبت آنها بنام خود و اعوان و انصارشان، چنان عیان است که هر کسی در هر کوی و برزنی که زندگی می کند، به شهر و برزن خود و کشور بنگرد به سادگی آن را مشاهده خواهد کرد.

هر نسلی و جامعه ای در زمین و کشوری که در آن زندگی می کند، سعی دارد که در عمران و آبادی آن آثاری ماندگار برای یادآوری و استفاده نسلهای بعد از خود به یادگار باقی بگذارد. و ما در تمامی کشورها و نقاط مختلف جهان، ساختمانها، بناهای باشکوه، عبادتگاههای مختلف، پلها، بیمارستان ها، مدارس و آموزشگاهها، دانشگاهها و ... را مشاهده می کنیم که از نسلهای گذشته و به نام اشخاص و یا حاکمانی که آن ها را بنا کرده اند به یادگار مانده و بنام میراث فرهنگی آنان ثبت و شناخته شده است و حتی بسیاری از آنان جهت استقرار و تداوم آن بناها عام المنفعه خود، موقوفاتی نیز بر جای گذاشته اند. این امر در تمامی ادیان و فرهنگ و تمدنها پسندیده و بر آن تأکید و توصیه می شود و هر کسی و یا هر حکومتی و حاکمی کوشش می کند که با ساخت چنین بناهای عام المنفعه ای، نام نیکویی از خود برای نسلهای بعدی بر جای بگذارد تا آیندگان در عین حالی که از آن ها دیدن و بهره می برند، یادآور بانیان خیر و نام نیک بنیاد کننده اش باشند.

در تمام دنیا و کشور ها نام کسانی که بنیادهای مختلف، انواع و اقسام بناهای باشکوه، برای آیندگان به میراث می گذارند، صیانت می شود تا مردم تشویق و تهییج شوند که به طرق مختلف و باب میل خود به عمران و آبادی شهر، منطقه و کشور خود بپردازند و هم با تجربه گرفتن از این بناها و بنیادها دریابند که در هر وضعیت از مال و قدرت و ثروت که باشند، روزی درخواهند گذشت و تنها میراث به جا مانده از آنان است که نام نیک آن ها را زنده و جاوید نگه می دارد. این از حقوق هر کسی است که میراث عام المنفعه ای که از خود به جای می گذارد، بنام خودش و یا نامی که

او بر آن نهاده باقی بماند. و کسی هم حق ندارد نیت خوانی کند که بنیاد کننده اش به چه نیتی دست به چنین اقدام خیرخواهانه ای زده است. نیت خوانی از ضمیر باطن اشخاص فقط در اختیار خداوند است. اما متأسفانه این حکومت مطلقه غارت گر به جای پرداختن به عمران و آبادی و ایجاد بنیادهای عام المنفعه و یا بناهای با شکوه، سعی کرده که آنچه را که از گذشتگان به میراث باقی مانده، غارت مصادره و بنام خود و اعوان و انصارش تغییر دهد و آن به ثبت برساند.

غارتگری میراث گذشتگان چنان آشکار است که هر کسی به هر شهر و منطقه ای که بنگرد، به سادگی مشاهده می کند، که چگونه این حکومت مطلقه و غارتگر، هر جا بنای باشکوهی، ساختمان تاریخی، بنیادها عام المنفعه ای وجود داشته، نام بنیاد کننده اش را غارت کرده و آن را بنام خود و اعوان و انصارش به ثبت رسانده است. دستبرد و مصادره و غارت کردن بناهای تاریخی و عام المنفعه از صاحبان حقیقی آن و ثبت آنها بنام خود و اعوان و انصارشان تمامی میراث گذشتگان را از قبیل مساجد، مدارس، دانشگاه ها، شهرها، محلات، خیابانها، کوچه و بازار و آنچه را از نسلهای گذشته و دیگران به یادگار مانده در بر می گیرد. در اینجا جهت رعایت اختصار به چهار نمونه مشهور اشاره می شود، و مابقی بر عهده تک تک آحاد مردم است که به اطراف خود بنگرند تا شدت غارتگری در این زمینه را مشاهده کنند.

نمونه اول: مسجد شاه و میدان نقش جهان اصفهان

مسجد شاه یا مسجد جامع عباسی مهمترین مسجد دوره صفویه در شهر اصفهان است که هم به لحاظ عظمت جنبه معماری و هم کثرت تزیینات حائز اهمیت است. ساخت مسجد جامع عباسی یا مسجد شاه در سال ۱۰۲۰ ه. ق به فرمان شاه عباس اول و در بیست و چهارمین سال سلطنت وی شروع گشته و در سال ۱۰۲۵ هجری قمری تقریباً آن را به اتمام رسانیده اند. این مسجد شاهکاری جاویدان از معماری و کاشیکاری و حجاری ایران در قرن یازدهم هجری است و در تاریخ های ثبت شده همه جا از این مسجد به نام «مسجد جامع عباسی» «یا» «مسجد شاه» یاد شده است. علیرضا عباسی «مورخ به سال ۱۰۲۵ نوشته که شاه عباس این مسجد را، از مال خالص خود بنا کرده است. مسجد شاه یا جامع عباسی و میدان نقش جهان اصفهان از شاهکارهای دوران صفویه است امروز نام آن را غارت شده و بنام مسجد امام و میدان امام یعنی مسجد و میدان امام خمینی ثبت شده است.

نمونه دوم: مسجد شاه تهران

مسجد شاه تهران با قدمتی در حدود 200 سال از زیباترین مساجد تاریخی تهران است. بانی این مسجد فتحعلی شاه قاجار (1250-1212) ه. ق (است و در آغاز هم مسجد سلطانی نامیده شده است و تا قبل از انقلاب هم در کتیبه ها مسجد سلطانی یا مسجد شاه نامیده می شد. اما بعد از انقلاب نام این مسجد غارت شد و بنام مسجد امام خمینی به ثبت رسید. میراث حقیقی و واقعی به جا مانده از آقای خمینی، که به نام او در تاریخ ضبط و ثبت خواهد شد دو چیز است:

یکم «با» بیان پاریس «ملت همگی به انقلاب پیوست و با رهبری وی بنیاد شاهنشاهی و منقرض و جمهوری اعلان شد. اما وقتی قدرت را قبضه کرد جمهوری ولایت مطلقه غارتگر و مخرب و ضد مردمی با دست او، با دروغ، تزویر، دروغ مصلحت آمیز، خدعه، توریه و زیر عهد و پیمان زدن به ملت ایران تحمیل کرد و

دوم قبرستان های کشور است که به دست وی آباد شد. با ادامه جنگ عراق علیه ایران در سال 60 و 61 به خیال واهی تصرف عراق و ایجاد حکومت فقیه و راه قدس از کربلا می گربلا می گذرد، بیش از حداقل سیصد هزار جوانان عاری از علم و اطلاع و تنها به عشق خدمت به وطن را به کشتارگاه فرستاد و قبرستان ها را آباد و پر کرد و به همین مقدار و بیشتر هم معلول جنگی بر جای گذارد که عوارض آن نسلها بر جای خواهد ماند. بخش دیگری را هم از همان اوایل پیروزی انقلاب به جرم های واهی نابود کرد و بعد از کودتای خرداد 1360 دست به کشتار وسیع جوانان زد و آنچه را

که نتوانسته بود، از بین ببرد، در سال 67 با فرمانی بیش از چهار هزار نفر زندانی را فله ای قتل عام کرد. بنابراین این آقای خمینی چیزی را که به دست خود آباد کرد و بر جای گذارده قبرستان ها است که باید همگی آن تحت نام «بهشت خمینی» بنام وی ثبت و ضبط شود و نه بناها و بنیادهای تاریخی میراث گذشتگان.

نمونه سوم: مسجد سپهسالار

میرزا حسین خان کرد سپهسالار قزوینی، صدر اعظم ناصرالدین شاه قاجار بوده است که دستور ساخت مدرسه و مسجد سپهسالار را در سال 1258 شمسی صادر کرد و چون سپهسالار دو سال بعد در مشهد درگذشت، برادرش یحیی خان مشیرالدوله این بنای با شکوه را در ظرف 5 سال تکمیل و به پایان رساند و به نام برادرش که بانی این بنای با عظمت بود، آن را مدرسه و مسجد سپهسالار نام گذاری کرد و تا پیش از انقلاب هم به همین نام، نامیده می شد. اما در همان اوایل پیروزی انقلاب، نام بانی آن را غارت کرده و بنام مدرسه «شهیدمطهری» به ثبت رسانده شد.

نمونه چهارم: دانشگاه ملی

سنگ بنای دانشگاه ملی در سال 1338 گذاشته شد و ابتدا این دانشگاه غیر دولتی بود. در سال 1353، هنگامی که دولت وقت به پشتوانه درآمدهای نفتی اقدام به پرداخت شهریه موسسات آموزشی ملی کرد. این امر سبب شد تا دانشگاه از انحصار طبقه مرفه و بالای جامعه خارج شده و دانشجویان از طبقات مختلف از طریق کنکور سراسری وارد این دانشگاه شوند و عملاً این دانشگاه هم به سایر دانشگاه های کشور پیوست. این دانشگاه که قبلاً دولتی شده بود، پس از انقلاب اسلامی در سال 1358 به موجب قانونی که در شورای انقلاب تصویب شد دانشگاه ملی، دانشگاهی دولتی اعلام شد ولی ستاد انقلاب فرهنگی گوش بفرمان و همراه با غارتگران در سال 1362 به غارت نام این دانشگاه پرداخت و آن را بنام داشگاه «شهید بهشتی» تغییر نام داده و به ثبت رسانده است.

سؤال مهم این است که بهشتی چه نقشی در پایه گذاری، و یا ایجاد این دانشگاه داشته است؟ هیچ! حتی این حکومت که از نام ملی و ملی بودن هم وحشت دارد، نام ملی دانشگاه را تخریب و نام بی مسمای «شهید بهشتی» بر آن نهاد. میراث واقعی آقای بهشتی که به یادگار مانده، و بنام او به ثبت تاریخ خواهد رسید، ویران کردن دادگستری سابق و پایه ریزی و ساخت قوه قضائیه ای و یا بهتر است بگوئیم قوه قهریه ای است که کارش ویران کردن عدالت در کشور و حامی جنایت کاران و از بین بردن حقوق حقه مردم است.

چهار مثال فوق که برای همه مردم آشنا است آورده شد تا هر کسی به اطراف و اکناف کشور که بنگرد به عمق ویرانگری و غارت در آثار تاریخی و ملی، و میراث فرهنگی به جا مانده از صدها و قرنهای گذشته را بیش از پیش یادآور شود. حتی از مصادره نام بعضی از دانشگاه ها، شهرها و محلات، میدان ها، خیابانها، کوی و برزن و هر چیز ماندگار در ذهن جامعه و نسلهای آینده که بشود نامی بر آن نهاد، به نوعی غارت و تخریب کرده است.

تخریب و غارت میراث فرهنگی و هنری کشور حد و مرز نمی شناسد، قسمتهایی را که نمی توانسته اند از بین ببرند و تخریب کنند، همچنانکه در بالا آمد از صاحبان حقیقی آن مصادره کرده و بنام خود و اعوان انصارشان به ثبت رسانده اند. اما آن قسمت از آثار فرهنگی هنری کشور و بناهای تاریخی و آثار باستانی را که ممکن نبوده بنام خود کنند و یا جنبه اسلامی نداشته و به میراث فرهنگی قبل از اسلام باز می گردد، به عناوین و بهانه های مختلف تا جایی که توانسته اند، به تخریب آن پرداخته و همچنان این تخریب ادامه دارد. ترس از ملت ایران است که هنوز نتوانسته اند، بعضی از آن آثار را کامل تخریب و از بین ببرند. اما در صدد فرصت اند که به آنها اجازه دهد که به تخریب کامل آن بپردازند، زیرا وجود آن آثار مانند تیری است بر قلب این حکومت غارتگر و خونخوار. تمام هدف و سعی و کوشش حکومت جمهوری اسلامی مطلقه عصر اموی حاضر این است که نشان دهند که قبل از اسلام در ایران چیزی نبوده است و هر

چه هست بعد از اسلام است و به همین علت است که با عناوین مختلف سعی در تخریب آن دارد. احصاء غارت و تخریب آثار فرهنگی و هنری و باستانی و میراث به جا مانده از گذشتگان قبل و بعد از اسلام و بویژه قبل از اسلام کار سترگی است که در حوصله این مقال نیست. در قسمت بعدی به دستبرد حکومت ولایت مطلقه به تاریخ کشور و تغییرات ایدئولوژیکی در رویدادهای تاریخی کشور قبل و بعد از اسلام تا جای ممکن پرداخته خواهد شد. در قسمت بعدی (قسمت چهارم) (ب-دستبرد به تاریخ کشور و تغییرات ایدئولوژیکی در رویدادهای تاریخی کشور قبل و بعد از اسلام در حد وسع اینجانب بدان پرداخته خواهد شد، انشاء الله.

محمد جعفری ۱۱ / مهرماه [میزان] ۱۳۹۹